

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی ششم گفتاری پیرامون  
(تربیت توحیدی قرآن کریم)

# آنچه گذشت

پیام (إِنَّا لِلَّهِ)، این بود که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

به حق تعالی وابسته و ملک حقیقی او است.

اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
(ما و صفت و فعلی) در کار نخواهد بود.

---

و ما نسبت به این حقیقت (مردد یا منکریم)  
و ممکن است که به زبان انکار نکنیم؛  
اما اثری از این حقیقت در رفتار ما مشاهده نمی‌شود.

پیام (وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

علاوه بر این که به حق تعالی وابسته است؛

دائماً و لحظه به لحظه، این (دارایی)،

از منشأ و مصدر و منبعی سرچشمه می‌گیرد.



در نگاه (سطحی و ظاهری)، به نظر می‌رسد پیام  
(وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، این است که:

---

(تمام دارایی ما)، یعنی:

(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،

از (جایی)، جدا شده و قرار است که به آن جا بازگردد؛

---

و ضمیر (ه) که به (الله تعالی) برمی‌گردد، آن (جا) است.

بعد از این نگاه تصورمان این است که:

---

(روزی)، می‌میریم و از (این جا یعنی دنیا)،  
به (جای دیگری به نام آخرت)، باز می‌گردیم؛

---

و در (آنجا یعنی در آخرت)، (الله تعالی)  
را ملاقات خواهیم کرد و در پایان سیر، به او می‌رسیم.

اما در نگاه عمیق، پیام آیه، عوض می‌شود:

---

(حقیقت وجود ما، یا تمامی ابعاد وجود ما)،  
از (جایگاهی)، نه از (جا و مکان) آمده است؛  
و قرار نیست بازگردد؛  
بلکه دائما در حال (جوشیدن از آن جایگاه)  
و به تعبیری دیگر (ظهور آن جایگاه) است.

در این نگاه:

(حقیقت وجود همگی ما، یا تمامی ابعاد وجود ما)،



دائماً از (منبع وجود) یعنی (الله تعالی)،

در حال (ظهور) است،

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(من و مایی) در کار نخواهد بود.

# ادامه‌ی سخن

نگاهی به اهمیت  
(جایگاه توحید) در دین اسلام

بعد از این بیان طولانی،  
برای دسترسی پیدا کردن به این چالش که:  
(توحید) چیست؟

با کمک آیهی (إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)،  
به این جمع‌بندی رسیدیم که:

-----  
(پیام توحیدی) آیهی (وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)،  
این است:

دائماً (تمام دارایی ما)، یعنی:  
(اصل وجود ما و تمامی صفات و افعال ما)،  
از (منبع وجود) یعنی (الله تعالی)،  
در حال (ظهور) است،

---

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
(ما و صفت و فعلی) در کار نخواهد بود.



(توحید) این است که:  
(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)،

.....  
دائماً از (منبع وجود) یعنی (الله تعالی)،  
در حال (ظهور) است،  
و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
(من و مایی) در کار نخواهد بود.

حال برای توجه به اهمیتِ  
(جایگاه توحید) در دین اسلام،  
به بیانی از علامه طباطبایی (رحمه الله)  
درباره‌ی (توحید) توجه فرمایید!

---

علامه طباطبایی (رحمه الله) در  
(المیزان جلد 6 صفحه‌ی 257) می‌فرمایند:

توحید، غایت عمومی اسلام،  
در تمامی اعتقادات و اعمال

وَ لَيْسَ لَهُ (لِلْإِسْلَامِ) غَايَةٌ عَامَّةٌ إِلَّا تَوْحِيدُ اللَّهِ  
سُبْحَانَهُ فِي مَرَحَلَتِي الْإِعْتِقَادِ وَالْعَمَلِ جَمِيعًا.

---

برای (تمامی دستورات) دین اسلام،  
(هیچ هدفی جز **توحید** خدای سبحان)،  
در مرحله‌ی (**اعتقاد و عمل**) نیست.

به این عبارت مرحوم علامه، و **(حصری بودن)** آن توجه کنید.

---

برای (تمامی دستورات) دین اسلام،  
(هیچ هدفی جز **توحید** خدای سبحان)،  
در مرحله‌ی **(اعتقاد و عمل)** نیست.

---

معنی این عبارت این است که:  
تنها هدف خدای سبحان،  
در تمامی دستورات **(اعتقادی و عملی دین)**،  
فقط و فقط **(توحید)** است.

برای دریافت اهمیت این موضوع که:

تنها هدف خدای سبحان،

در تمامی دستورات **(اعتقادی و عملی دین)**،

فقط و فقط **(توحید)** است؛

به بیان دیگری از علامه طباطبایی (رحمه الله) توجه فرمایید!

علامه طباطبایی (رحمه الله) در **(المیزان جلد 10 صفحه‌ی 135)**

در بیان دیگری می‌فرمایند:

فَالْآيَاتُ الْقُرْآنِيَّةُ عَلَىٰ اِحْتَوَائِهَا تَفَاصِيلَ هَذِهِ الْمَعَارِفِ الْإِلَهِيَّةِ وَ  
الْحَقَائِقِ الْحَقَّةِ تَعْتَمِدُ عَلَىٰ حَقِيقَةٍ وَاحِدَةٍ هِيَ الْأَصْلُ وَ تِلْكَ فُرُوعُهُ.

---

آیات قرآنی با وجود این که:

شامل بیان تفصیلی معارف الهی و حقایق حقه می‌شوند؛

اما (تمامی این معارف و حقایق)

بر یک (حقیقت واحد) تکیه می‌کنند که:

آن حقیقت واحد، (اصل و ریشه)،

و بقیه‌ی (آن معارف و حقایق)، فروع و شاخه‌های آن هستند.

سوال این است که:

---

این چه حقیقتی است که (اصل و ریشه)،  
و بقیه‌ی (معارف و حقایق)،  
فروع و شاخه‌های آن هستند.

---

به ادامه‌ی کلام مرحوم علامه، توجه فرمایید!



وَ هِيَ الْأَسَاسُ الَّذِي بُنِيَ عَلَيْهِ بُنْيَانُ الدِّينِ؛  
وَ هُوَ تَوْحِيدُهُ تَعَالَى تَوْحِيدَ الْإِسْلَامِ.

---

پایه و اساسی که:

(بنیان دین بر روی آن بنا شده است)؛

(این پایه و اساس توحید است).

به این عبارت توجه کنید!

(وَ هُوَ تَوْحِيدُهُ تَعَالَى تَوْحِيدَ الْإِسْلَامِ)

این عبارت را به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:  
این حقیقت:

1. (نگرش توحیدی است که اسلام بیان می‌کند).
2. (نگرش توحیدی و تسلیم شدن در برابر آن است).

# شرح حقیقت (توحید)

بِأَنَّ يَعْتَقِدَ أَنَّهُ تَعَالَى هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ لَا رَبَّ غَيْرَهُ.

(توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد،  
حق تعالی (رَبِّ) تمامی موجودات است،  
و جز او ربی در کار نیست.

توضیحی کوتاہ پیرامون

معنای

(ربوبیت)

در قرآن کریم، **(رَبِّ)**، پس از نام **(الله)**،  
پُر کاربردترین نام درباره‌ی  
**(حقیقت پنهان هستی)** است؛  
و بیش از نهصدبار تکرار شده است.

---

**(رَبِّ)**، کسی است که:  
تمامی موجودات عالم را به سوی کمال سوق می‌دهد،  
و **(نقائص)** آن‌ها را برطرف می‌کند.

(رَبُّوبیت حق تعالی رَبُّوبیت حقیقی است)،

در نتیجه (رَبُّ)، کسی است که:

---

(حقیقت وجود همگان)، را پرورش می‌دهد؛

یعنی:

---

(آنکه همگان را همگان می‌کند)،

(آنکه همگان توسط او هستند).

(رَبِّ)، آن است که:

---

هستی همگان از اوست،

و بقاء این هستی هم از اوست،

و به تعبیری عمیق، (خود همه اوست)



بازگشت به کلام علامه در  
شرح حقیقت (توحید)

(توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد،  
حق تعالی (ربّ) تمامی موجودات است،  
و جز او ربی در کار نیست.

---

و (ربّ) آن است که هستی همگان از اوست،  
و بقاء این هستی هم از اوست.

---

پس (توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد،  
هستی همگان از حق تعالی است؛  
و بقاء این هستی هم از اوست.

# نتایج عملی (توحید)

(توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد،

هستی همگان از حق تعالی است؛

و بقاء این هستی هم از اوست.

---

این اعتقاد، صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست.

کسی که اعتقاد دارد **هستی همگان از اوست؛**

و بقاء این هستی هم از اوست؛ این اعتقاد برای او،

(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی) به همراه دارد.

به ادامه‌ی کلام مرحوم علامه،  
توجه فرمایید!

وَأَسْلِمَ لَهُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ فَيُؤَيِّدُ لَهُ حَقَّ رَبُّوبِيَّتِهِ.

و از تمامی جهات تسلیم او شود؛  
و حق ربوبیت او را به طور کامل ادا کند.

خنک آن کس که چو ما شد همه تسلیم و رضا شد  
گرو عشق و جنون شد گهر بحر صفا شد  
چو شه عشق کشیدش ز همه خلق بریدش  
نظر عشق گزیدش همه حاجات روا شد

وَلَا يَخْشَعُ فِي قَلْبٍ وَلَا يَخْضَعُ فِي عَمَلٍ،  
إِلَّا لَهُ جَلُّ أَمْرِهِ.

---

(هیچ خشوع قلبی) و

(هیچ خضوع عملی) نداشته باشد،

جز برای او (رب جلیل الامر).

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو  
و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو  
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن  
و آنگه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو  
رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شو از کینه‌ها  
و آنگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو  
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی  
گر سوی مستان می‌روی مستانه شو مستانه شو



وَهَذَا أَصْلٌ يَرْجِعُ إِلَيْهِ عَلَى إِجْمَالِهِ جَمِيعُ تَفَاصِيلِ  
الْمَعَانِي الْقُرْآنِيَةِ مِنْ مَعَارِفِهَا وَ شَرَائِعِهَا بِالتَّحْلِيلِ.

---

و این اصلی است که:  
با وجود مجمل و مختصر بودنش،  
تمامی معارف و شرایع قرآنی را در بر می‌گیرد.

به کلمه‌ی **(بِالتَّحْلِيلِ)** در عبارت مرحوم علامه دقت کنید!

و هَذَا أَصْلُ يَرْجِعُ إِلَيْهِ عَلَى إِجْمَالِهِ جَمِيعُ تَفَاصِيلِ الْمَعَانِي  
الْقُرْآنِيَةِ مِنْ مَعَارِفِهَا وَ شَرَائِعِهَا بِالتَّحْلِيلِ.

معنای **(تحلیل)** این است که:

اگر تمامی معارف و شرایع قرآنی را موشکافی کرده،

و به دنبال جانمایه‌ی دستورات قرآنی باشیم،

در پایان مشاهده می‌کنیم که:

**(ریشه‌ی اصلی و روح معارف قرآن، توحید است.)**

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،  
زمینه‌ساز دسترسی بشر به عالی‌ترین دستورات سعادت  
بشری یعنی قرآن کریم هستند؛  
و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن، **(توحید)** است.

---

و **(توحید)** این است که:  
**(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)**،  
دائماً از **(منبع وجود)** یعنی **(الله)**، در حال **(ظهور)** است،  
و اگر **(منبع وجود)** لحظه‌ای قطع توجه کند؛  
**(من و مایی)** در کار نخواهد بود.

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،  
زمینه‌ساز دسترسی بشر به عالی‌ترین دستورات سعادت  
بشری یعنی قرآن کریم هستند؛  
و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن، **(توحید)** است.

---

او **(در جان ما)** بلکه **(جان ما است)**،  
دائماً **(جانان ما)** می‌جوشد و می‌خروشد،  
واز جوش و خروش او عالم پدیدار می‌شود.  
و دریغا که ما در غفلتیم.

مرا عهدیست با شادی که شادی آن من باشد  
مرا قولیست با جانان که جانان جان من باشد  
**به خط خویشتن فرمان به دستم داد آن سلطان**  
**که تا تختست و تا بختست او سلطان من باشد**  
اگر هشیار اگر مستم نگیرد غیر او دستم  
و گر من دست خود خستم همو درمان من باشد  
**چه زهره دارد اندیشه که گرد شهر من گردد**  
**که قصد مُلک من دارد چو او خاقان من باشد**  
نبیند روی من زردی به اقبال لب لعش  
بمیرد پیش من رُستم چو او دستان من باشد  
**بِدرَم زهره‌ی زهره خراشم ماه را چهره**  
**بَرَم از آسمان مُهره چو او کیوان من باشد**  
بِدرَم جُبه‌ی مَه را بریزم ساغر شه را  
و گر خواهند تاوانم همو تاوان من باشد

چراغ چرخ گردونم چو اجری خوار خورشیدم  
امیر گوی و چوگانم چو دل میدان من باشد  
منم مصر و شکرخانه چو یوسف در بَرَم گیرم  
چه جویم ملک کنعان را چو او کنعان من باشد  
زهی حاضر زهی ناظر زهی حافظ زهی ناصر  
زهی الزام هر منکر چو او برهان من باشد  
یکی جانیست در عالم که ننگش آید از صورت  
بپوشد صورت انسان ولی انسان من باشد  
سر ما هست و من مجنون مجنابید زنجیرم  
مرا هر دم سر مه شد چو مه بر خوان من باشد  
سخن بخش زبان من چو باشد شمس تبریزی  
تو خامش تا زبانها خود چو دل جنبان من باشد

پایان جلسه‌ی ششم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)